

# دکتر رضا کاویانی و مملکت

کاوه بیات



در تب و تاب سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰

طرح انواع آراء و عقاید سیاسی در حل و فصل مسائل مملکتی بازار گرم و پر رونقی داشت. ولی کم بودند نظریاتی که صرفاً از روی هوی و هوس یا به تقلیدی سطحی از دیدگاه های رایج زمانه مطرح نشده باشند. یکی از این موارد تادرو استثنایی مطالبی است که دکتر رضا کاویانی در بحبوحه نهضت ملی شدن نفت در باب مسائل اجتماعی و سیاسی ایران عنوان داشت. مباحثی چند از آراء او که تحت عنوان «مملکت بی نقشه و بی هدف» منتشر شد، به انضمام دیگر نکاتی که وی در خلال سالهای بعد در توضیح و تکمیل عقاید مزبور مطرح داشت، موضوع این بزرگمجلس است.

رضا کاویانی که پدرش در تهران به تجارت بلور و شیشه اشتغال داشت از جمله تحصیلینی بود که در سالهای نخست حکومت رضاشاه برای تحصیل به اروپا اعزام شدند. وی که به هزینه وزارت فوائد عامه و برای آموزش در یکی از رشته های فنی مورد نظر وزارتخانه مزبور به آلمان رفت، در عوض به تحصیل فلسفه که رشته مورد علاقه اش بود پرداخت. با این حال پس از بازگشت به ایران بنا به تعهد خدمتی که داده بود در راه آهن

استخدام شد.<sup>۱</sup> در همین ایام - ۱۳۱۱ - بود که نخستین اثر خویش را موسوم به «سرنوشت غرب» منتشر ساخت که شرح هوشمندانه‌ای است از وضعیت اروپا (بویژه آلمان و بریتانیا) در سالهای بعد از جنگ جهانی اول.<sup>۲</sup> در پی تحولات ناشی از شهریور ۱۳۲۰، دکتر کاویانی که اینک از صاحبمنصبان عالی‌رتبه‌دارایی بود، در فعالیتهای سیاسی و صنعتی کارمندان دولت که در آن ایام شتاب خاصی یافته بود، نقش فعالی بر عهده گرفت.<sup>۳</sup> رساله‌ای نیز که در این مرحله تحت عنوان «تنها راه نجات» منتشر ساخت ظاهراً مربوط به همین مسائل و اصلاح نظام اداری کشور بوده است.<sup>۴</sup> دکتر کاویانی در سالهای میانی دهه ۱۳۲۰، یعنی اندک زمانی پیش از آن که در پی اختلاف نظر با وزیر دارایی از خدمت دولتی کناره‌گیری کند،<sup>۵</sup> گروهی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و کارمندان دارایی و راه‌آهن را تحت عنوان «جمعیت مبارزه» گرد آورد. نقطه اوج فعالیتهای سیاسی دکتر کاویانی نیز در همین سالها و بویژه دوره انتخابات مجلس شانزدهم است (۱۳۲۸). جمعیت مبارز که در این انتخابات برای انتخاب دکتر علی شایگان از تهران فعالیت می‌کرد، در جریان حرکتی قرار گرفت که نمایندگان اقلیت دوره پانزدهم مجلس و پاره‌ای از دیگر رجال سیاسی وقت به رهبری دکتر مصدق بر ضد دخالت‌های دولت در امر انتخابات و مسائل مشابه بر پا داشتند. دکتر کاویانی از جمله کسانی بود که همراه با مصدق در اعتراض به رویه دولت در دربار متحصن شدند، و از بنیان‌گذاران جبهه ملی در اول آبان ۱۳۲۸. ولی چون علی‌رغم پاره‌ای امیدهای اولیه پایه‌های سیاسی این حرکت را نیز از سایر حرکت‌های سیاسی روز چندان متفاوت نمی‌دید، راه دیگری در پیش گرفت و علل این امر را نیز در رساله «مملکت بی‌نقشه و بی‌هدف» تشریح کرد. از این مرحله به بعد که طبیعتاً با پراکنده شدن بسیاری از هواداران و اعضاء گروه اولیه «جمعیت مبارزه» توأم بود، دکتر کاویانی نیز روش کار خویش را دگرگون ساخت. شاید گویاترین توصیفی را که بتوان از این دگرگونی به دست داد، شرحی است که سالها بعد خود او در توضیح علل رویگردانی افلاطون از سیاست عنوان کرد: در آتن آن روزگار سیاست «... به حدی مبتدل شده بود که اشتغال به آن جز ضایع کردن خود نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد و بنابراین شخص شرافتمندی چون افلاطون چاره جز این نداشت که از خدمت دولت رو برگردانده راه دیگری در پیش گیرد. البته افلاطون که هدفش در زندگی خدمت به جامعه بود نمی‌توانست کاملاً سیاست را پشت سرگذارد و به همین جهت بود که راه مطالعه و تحقیق را در این قسمت پیش گرفت تا شاید از این راه تحولی [را] که مورد نظرش

دکتر کاویانی:  
«سیاست که  
ترجمه لغت  
پولیتیک است در  
مملکت ما هنوز  
حیله و تزویر  
تصور می‌شود در  
صورتی که معنی  
حقیقی این لغت  
مملکت داری است  
و مملکت داری  
یعنی ایجاد یک  
سازمان ثابت که  
دارای هدف و  
برنامه معینی  
باشد...»



بود بتواند بوجود بیاورد». وی نیز چنین کرد. نخستین اقدام او ترجمه و انتشار بخشهایی از کتاب «جنگ پلوپونز» اثر جاودانی توسیدید بود که در بهمن ۱۳۳۱، تحت عنوان دومین نشریه مکتب مبارز و به نام «چگونه یونان را جاه طلبی نابود ساخت» منتشر شد. یکی از ویژگی های این اثر، مقدمه صریح و مبسوطی بود که دکتر کاویانی با تاکید بر اهمیت سیاست و حق طلبی نزد یونانیان بر این ترجمه نگاشت، سنتی که در رشته انتشارات بعدی جمعیت مبارز که، چندی بعد از کودتای ۲۸ مرداد به نام مکتب فلسفی جمعیت مبارز تغییر نام داد، ادامه یافت. اهمیت خاصی که دکتر کاویانی برای ارتباط تنگاتنگ درک و فهم این مفاهیم اساسی فلسفی با درک و شناخت مسائل مبتلابه اجتماعی و سیاسی ایران قائل بود، در خلال این مقدمات آشکار است. اقدام بعدی انتشار جلد دوم رساله «مملکت بی نقشه و بی هدف»، در تبیین مبانی فلسفی پاره ای از مباحث مطرح شده در جلد اول بود (بهمن ۱۳۳۲).

در فاصله سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۵ نیز ۷ رساله از آثار افلاطون با همکاری دکتر محمد حسن لطفی ترجمه و منتشر شدند. مقدمه هایی که دکتر کاویانی بر هر یک از این رساله ها نوشت، کماکان تأکیدی بود بر اهمیت سیاسی و اجتماعی مباحث مطرح شده. اگر چه این جزوه ها همچنان به نام نشریات مکتب فلسفی جمعیت مبارز منتشر می شدند، ولی باید توجه داشت که اصولاً خواست و هدف دکتر کاویانی برای تشکیل یک گروه منسجم هیچگاه از سطح یک ایده فراتر نرفت. یکی از انتقادهای اساسی دکتر کاویانی از ماهیت احزاب و حرکت های سیاسی ایران - چنانچه اشاره خواهد شد - رابطه فردی و نه همفکری سیاسی موجود در اینگونه گروه ها بود. جالب آن است که تشکیلات خود او نیز از این خصوصیت عام مستثنا نبود. لهذا جمعیت مبارز نیز چه در دوره اول فعالیت که به گفته خود دکتر کاویانی «فرد عضو داشت و درگیر زد و خورد های سیاسی متعارف»<sup>۷</sup> و چه در مرحله بعدی که محفلی بود از معدود دوستان و یارانی چون آقایان حسن رهبر، رضا فاطمی، جعفر ناصری، محمد حسین لطفی، موشنگی هوشیار و محمد علی رجائی...<sup>۸</sup> با جلسات بالنسبه مستمر هفتگی، باز هم گروهی بود مبتنی بر آشنایی ها و دوستی های شخصی افراد با دکتر کاویانی و هیچ گاه به ایده آل کاویانی از یک تشکل واقعی سیاسی نزدیک نشد. انتشار ترجمه های مشترک دکتر کاویانی و دکتر لطفی از آثار افلاطون بعنوان نشریه های مکتب فلسفی جمعیت مبارز تا سال ۱۳۴۷، یعنی تا زمانی که وی در مهر ماه ۱۳۴۷ فوت کرد ادامه یافت (و از آن پس نیز به همت دکتر لطفی). ولی آخرین اثر مهمی که دکتر کاویانی در باب مسائل ایران منتشر ساخت، رساله ای بود تحت عنوان «اصلاحات از کجا باید شروع شود» که در سال ۱۳۳۷ نوشته و در اسفند ۱۳۳۹ منتشر شد.

انتقاد اصلی دکتر کاویانی از برداشت نادرست اهل سیاست ایران از مفهوم سیاست بود و به همان نسبت عملکرد ناموجه آنان در این عرصه: «سیاست که ترجمه لغت پولیتیک است در مملکت ما هنوز حيله و تزوير تصور می شود در صورتی که معنی حقیقی این لغت مملکت داری است و مملکت داری یعنی ایجاد یک سازمان ثابت که دارای هدف و برنامه معینی باشد...»<sup>۹</sup> و با آن که در ایران بسیاری از احزاب و گروه های موجود از لحاظ کثرت و تنوع مرامنامه و اساسنامه از هیچ یک از احزاب کشورهای پیشرفته کم نداشتند، مسلک و عقیده آنها پدیده ای بود که معمولاً از سطح کاغذ تجاوز نمی کرد. عقایدی که اصولاً مورد بحث و گفتگو نبوده و «... بنابراین قید و شرطی وجود ندارد که اشخاصی که وارد این مجامع می شوند مجبور باشند آن را قبول نمایند.»<sup>۱۰</sup> در صورتی که ایجاد یک تشکیلات سیاسی در درجه اول مستلزم «افکار و عقاید» است و «... در درجه دوم همفکر و هم مسلک و در درجه سوم سازمان.»<sup>۱۱</sup> و نه صورت عکس آن که در ایران رایج است.

مفتی ۱۸

در مراحل نخست تشکیل جبهه ملی، دکتر کاویانی سعی کرد از طریق دکتر شایگان جبهه ملی را به تشکیل یک «سازمان ثابت و اساسی» تشویق کند، ولی جبهه مزبور با آن که از لحاظ تحولات سیاسی داخلی، معارض قابل اعتنایی نیز در برابر نداشت، ترجیح داد درگیر فعالیتهای رایج پارلمانی شده و «... به جای مشکل کردن مردم... ترجیح داد یا مجبور شد به تحریک مردم بپردازد و عوض این که مردم را روشن کند سعی نمود که آتش تعصب را برافروزد و خود را به عوام متکی سازد.»<sup>۱۲</sup> البته او برای دکتر مصدق که گفته بود «برای کار نفت می آیم و وقتی کار نفت پایان یافت دورتریه خواهم رفت»<sup>۱۳</sup> ارزش و احترام خاصی قائل بود زیرا وی را از معدود کسانی می دانست که لااقل هدف مشخصی در پیش دارند و «... از موقعت بین المللی که شخصاً تشخیص داده بود فوق العاده مناسب است، استفاده کرده یا طرف شدن با انگلیسیها دنیا را وادار [کرد] برای او دست بزند.»<sup>۱۴</sup> و این اقدام را نیز با همان وکلا و وزرایی به مرحله عمل درآورد که

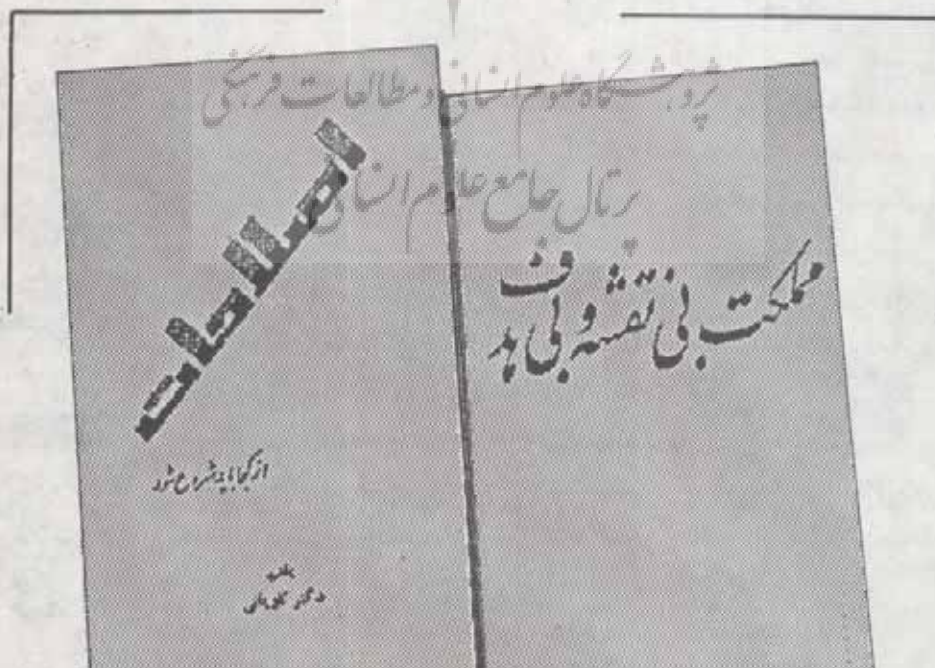
«... به رزم آرا رای اعتماد داده بودند... و زمینه را طوری درست کرد که همه مات و مبهوت ماندند.»<sup>۱۵</sup> در ایامی که دکتر اقبال و گلشائیان استاندار بودند، سهیلی و ابتهاج و منصور و انتظام سفیر کبیر بودند و دکتر شفق و مثنی دفتری نیز از اعضاء کمیسیون مختلط، دکتر مصدق کار خود را کرد زیرا برای او «... به کلی مساوی بود که وزارت خارجه دست چه اشخاصی است، قشون در چه وضعی است، مجلس چه مجلسی است و مالیه در چه حالی است. برای او کافی بود که آنها دخالتی در کار نکنند، بنابراین مهم ایجاد محیطی

دکتر کاویانی:  
« آدم درست  
هیچ لزومی  
ندارد که فعال  
و سازنده  
باشد، ولی به  
راه انداختن  
چرخهای  
فرهنگ ایران  
بدون ابتکار و  
فعالیت و تنها  
با درستی  
ممکن نیست.»



بود که کسی جرأت نکند علم مخالف بلند کند. ۱۶ مصدق چون کار نفت را از کار مملکت جدا کرده بود توانست به این موفقیت نائل آید... حق هم داشت زیرا اگر قرار بود مملکت در کار نفت دخالت کند بایستی قبلاً در آن تحولی ایجاد شده باشد... در این صورت مملکت نیز می توانست در کار نفت ذی نفع باشد. ولی وقتی من و شما هیچ دخالتی در این امر نداشته باشیم چه ممکن بود نصیب ما شود جز این که برای مصدق کف زده باشیم؟ ما خیال می کنیم که موفقیت دیگری می تواند برای ما نیز باشد... ۱۷

با آن که دکتر کاویانی این جزوه را در زمانی منتشر ساخت که نقطه اوج نهضت ملی شدن صنعت نفت به شمار می رفت، به نتیجه کار خوشبین نبود، زیرا دکتر مصدق بدون این که «تیپ جدیدی در این مملکت پیدا شده و صف واحد و متشکلی از مردمان ممتاز بوجود آمده باشد» به جنگ یک دولت مقتدر شتافته بود. ۱۸ اگر هنگامی که مردم به او روی آورده بودند، در صدد برآمده بود... تشکیلاتی بدهد و اشخاصی با هدف و برنامه دور خود جمع کند... ۱۹ شاید که وضع متفاوت می بود ولی دکتر مصدق با همان دستگاہی وارد شد که در خدمت امثال رزم آرا و منصور و ساعد بوده است و... وضع امور داخلی اصلاً با زمان آنها تفاوتی... نداشت. عده ای برکنار شده و عده دیگری جایگزین آنها شده اند، بدون این که تفاوتی حاصل شود. گفته می شود آقایان جدید در مقایسه با پاره ای از قبلی ها، «درست» هستند. ولی آیا «درستی» به خودی خود می توانست موجب تغییر و دگرگونی گردد؟ به عقیده دکتر کاویانی چنین نبود. چرا که در پی تحولات شهریور ۱۳۲۰ بسیاری از «درستها» نیز بر سرکار آمدند و تفاوت چندانی حاصل نشد. و با اشاره به وزارت فرهنگ و وضع ناپسامانش نوشت: «... در صورتی که دکتر جزایری



درست بود، دکتر سنجابی هم درست بود ولی هیچیک نتوانستند کوچکترین مشکلی را حل کنند.<sup>۲۱</sup>

در روز و روزگاری که هنوز دولت نوینی در ایران شکل نگرفته بود... هرچه از مردم گرفته می شد برای نوکرهای درباری بود و در این صورت درستی و نادرستی اساساً موضوعی نداشت...<sup>۲۲</sup> این موضوع تنها پس از انقلاب مشروطه و تشکیل نظام جدید ایران اهمیت یافت که... قرار شد خرجی که می شود برای مملکت باشد...<sup>۲۳</sup> و به تدریج... تیب نجم الملک، کاظمی، سروری، نریمان، گرکانی و میرزا ابوالقاسم خان بودجه... پدیدار شد که... صورت ایده ال پیدا کرد و مرجع تقلید شد و مکتبی بوجود آورد که شاگرد دوره اضمحلال آن امیرعلایی است.<sup>۲۴</sup> ولی با توسعه تشکیلات اداری کشور کار به جایی رسید که صرف درستی و رعایت مقررات برای ادامه کار کافی نبود. ابتکار و سازندگی، هدف و برنامه که لازمه پیشرفت و ترقی مومسه ای است، وجود خارجی نیافته هنوز رفتار این توهم هستیم که صفاتی چون درستی و اطاعت از مقررات چاره ساز است. آدم درست هیچ لزومی ندارد که فعال و سازنده باشد، ولی به راه انداختن چرخهای فرهنگ ایران بدون ابتکار و فعالیت و تنها با درستی ممکن نیست.<sup>۲۵</sup> اکثر رجال و شخصیتهای ما چون سوی پاره ای ملاحظات شخصی هدف و برنامه ای ندارند، آنگاه که بر مسند قدرت می نشینند نیز جز تطابق و همراهی با نظام مسلط راه دیگری در پیش نمی بینند و... غالب فرنگ رفته های ما که می بایستی حقاً علمدار تمدن باشند یکی یکی به حلقه بازاری و بازاری بازی و ظاهرسازی و عوامفریبی خود را وارد دستگاه دولت کردند و خواستند رئیس همان اداره ای بشوند که با وجود آن مخالف بودند و وزیر همان وزارتخانه ای بشوند که می گفتند در آن را باید گل گرفت!!<sup>۲۶</sup> در حالی که عامل تعیین کننده در هر امری فکر و ایده غالب بر آن است، ما نه تنها... حتی المقدور فکر نمی کنیم و... بدون وسیله کار، بدون کوچکترین سعی برای حل یک مشکل یک مرتبه و بدون مقدمه و بی آن که تغییرات اساسی بوجود آمده باشد می خواهیم بهشت برین را در آغوش گیریم.<sup>۲۷</sup> بلکه در سایر تشخیص های سیاسی خود نیز مانند انتخابات صرفاً مزایای اخلاقی و شخصی افراد را مورد توجه قرار می دهیم در حالی که در اینگونه موارد باید... از لحاظ

دکتر کاویانی:  
ما شرقی ها  
چیزی که مطرح  
نبوده استقلال  
است، یا کسب  
تام و تمام دنیا  
بوده یا  
رویگردانی کامل  
از همین دنیا: «یا  
همیشه عقب این  
بوده ایم که خود را  
خوش سازیم یا  
دنبال فلسفه  
اولی رفته و به  
دنیا و مال و  
مقامش پشت پا  
زده ایم و هرگز  
نتوانسته ایم این  
دو عامل یعنی  
ماده و معنی را  
توأم کنیم...»



اساس زندگی را تشکیل می دهند، خود ماهیتی و رای هستی دارند.<sup>۳۳</sup> این مفهومی است که در مقدمه دکتر کاویانی بر ترجمه رساله «شجاعت» افلاطون به نحو مفصلتری مورد توجه قرار گرفته است: «... بین حق و زندگی توام با معنی رابطه ای است مستقیم و آن این است که هر جا حق پایدار بود زندگی هم معنی پیدا می کند و هر جا نبود معنی از میان رخت بر بسته و زندگی چیزی می شود بی معنی...»<sup>۳۴</sup> در مقابل چنین ارزشهای نهادینی است که خصوصیتی چون «درستی» یا «معلومات» رنگ می بازد؛ درستی که به خودی خود معنایی ندارد... مگر در دنیا چیزی هم وجود دارد که به خودی خود معنی داشته باشد؟ معنی همیشه آنجا است که معلوم باشد آنچه هست برای چه هست... این در معنی دارد برای این که می دانیم برای عبور است و این وزارتخانه معنی دارد برای این که می دانیم برای انجام وظایفی تأسیس گردیده است». و بر همین اساس او دربارهٔ رجال درست می نویسد: «شما آدم درستی را تصور کنید که در فلان وزارتخانه نشسته و می بیند که همه می برند و می خورند ولی او باز درست باقی می ماند. آیا شما می توانید برای درستی چنین شخصی معنی قائل شوید؟»<sup>۳۵</sup> موضوع «معلومات» نیز بدون ارتباط با حق و حقیقت بی معنی است چرا که معلومات یا تحصیلات هیچ یک نمی توانند به تنهایی سطح روحی شخص را ارتقاء بخشیده و «... از حالت‌های طبیعی بیرون کشند و بهترین دلیل آن این است که ما این همه دکتر و مهندس و لیسانسیه داریم ولی کلیه تصدیق داریم که آدم نداریم. آدم آن است که بتواند قبول مسئولیت کند و وظیفه و تکلیفی را به عهده گیرد و ببیند موضوع چه ایجاب می کند و حق چه حکم می نماید...»<sup>۳۶</sup>

نمونه‌ای که دکتر کاویانی در میان آراء و عقاید خود مد نظر دارد، یونان باستان است. برای یونانی‌ها «از اول مسلم بود که سعادت جز از طریق شخصیت از راه دیگری بدست نمی آید بنابراین اندیشه شان این بود که بشر برای سعادت‌تمند شدن باید به فکر چیزی خارج از خود باشد نه این که خود را محور زندگی قرار دهد.»<sup>۳۷</sup> این وجه بیش از هر چیز خود را به صورت نوعی احساس استقلال نشان می داد. «یونانیان» هیچ گاه خود را در برابر سرنوشت عاجز تلقی نمی کردند... یعنی امکان بود از نظر ظاهر مغلوب شده و لگدمال شوند ولی از لحاظ درون استقامت می کردند و تا جان در بدن داشتند تسلیم نمی شدند و زانو بر زمین نمی زدند.<sup>۳۸</sup> دقیقاً چنین احساس ارزشی است که خود را در عرصه زندگی اجتماعی به صورت سیاست نشان می دهد زیرا در جامعه‌ای که سیاست پدیدار شود... دیگر تصادف از بین می رود و ضرورت جای آن را می گیرد زیرا بشر در سرنوشت خود دخیل می شود و دخیل که شد دیگر نمی نشیند و به آسمان نگاه کند بلکه عمل خواهد کرد و جلوی تصادف را خواهد گرفت.<sup>۳۹</sup> و چون حاضر نیست سرنوشتش را تسلیم قضا و قدر کند، تلاش می کند تا از لحاظ سیاسی دارای حقوق شود... یعنی در

تاریخ نیست. یعنی، به «بن بست رسیدن» یک جامعه، اگر الزام تغییر مسیر را نشان دهد، افراد و گروه‌هایی را که می‌توانند این کار را انجام دهند در اختیار نمی‌گذارد. اما روشن است که گورباچف و متحدین او در حزب کمونیست شوروی و میلیون‌ها نفری که به پشتیبانی از اصلاحات او به خیابان آمدند مولود جامعه شوروی هستند. یعنی بر خلاف باور اکثر محققین و شوروی‌شناسان به وجود رکود اجتماعی در جامعه شوروی، باید بپذیریم که این جامعه چندان هم بی‌تحرك نبوده است. زیرا توانسته در درون خویش عوامل تغییر اساسی خود را تربیت کند. اینکه این تحرك چگونه ممکن گشته و چه شکل‌هایی به خود گرفته است تا زمینه را برای برآمدن گورباچفیس فراهم بیاورد، اولین هدف بررسی است که در این مقاله انجام خواهد گرفت. پیش از این بررسی، لازم خواهد بود نظری انتقادی به برخی نظریه‌های رایج در مورد روی کار آمدن گورباچف بیفکنیم.

بر خلاف باور  
اکثر محققین و  
شوروی‌شناسان  
به وجود رکود  
اجتماعی در  
جامعه شوروی،  
باید بپذیریم که  
این جامعه چندان  
هم بی‌تحرك  
نبوده است. زیرا  
توانسته در  
درون خویش  
عوامل تغییر  
اساسی خود را  
تربیت کند.

از نقد نظریه‌های رایج در مورد صعود گورباچف و بررسی داده‌های اجتماعی در شوروی سابق، این نتیجه حاصل می‌شود که تغییرات اجتماعی در این کشور بخصوص از اواخر سال‌های ۱۹۶۰، جامعه را پذیرای دموکراسی ساخت. آن تغییرات و این امکان در اوایل دهه ۱۹۸۰ به رقیبی جدی برای جایگزینی استبداد ۷۰ ساله تبدیل شد. اما با وجود این امکانات، جامعه شوروی نتوانست دوران گذار از استبداد به آزادی و از دیکتاتوری به دموکراسی را به سهولت بپیماید. سنجش این شکست و ارائه دلائل آن، هدف دوم نوشته حاضر است.

### بن بست سیاسی و رکود اجتماعی و مطالعات فرهنگی

شوروی‌شناسان عموماً بر این نظر بودند که تغییرات سیاسی در اتحاد جماهیر شوروی، اگر نه غیر ممکن که موقوف به آینده بسیار دوری است. این افراد باور خود را با طنزی تلخ به این صورت بیان می‌کردند: «تفاوت بین نظام‌های استالینی و تام‌روا (توتالیتر) با دیکتاتوری‌های جهان

سرمایه‌داری در این است که این دومی‌ها پس از گذشت زمان کوتاهی فرو می‌پاشند، و حال آنکه آن‌ها پابرجا می‌مانند»<sup>۱</sup>. در این مقام، اسپانیا و پرتغال و یونان و شیلی با شوروی و چین و کشورهای بلوک شرق و کوبا مقایسه می‌شد. شکست اقتصادی حکومت شورایی و ارتباط مستقیم آن با بینش حاکم بر اقتصاد این کشور از دید هیچ یک از



تصمیمات مملکتی صاحب رأی شود و چون استقلال خود را در درجه اول تابع به دست آوردن این حق می دانست شرکت در امور سیاسی را اولین وظیفه تلقی می کرد و معتقد بود که بشر بدون داشتن این حق اصلاً بشر نیست...<sup>۴۰</sup> و چون حق و حقیقت را ارزشی می داند و رای هستی خود که دست یافتن بر آن گامی است در جهت بهتر شدن بشر از آنچه هست، حاضر است در این راه از امیال و خواسته های خود نیز صرفنظر کند.<sup>۴۱</sup> ولی نه صرفنظری که ما شرقی ها در ذهن داریم. بخش مهمی از نوشته های دکتر کاویانی به توضیح این دو برداشت متفاوت اختصاص دارد.

برای «یونانیان» مسئله مهم آن بود که چگونه هم در مقابل دنیا ایستادگی کنند و هم استقلال اخلاقی خویش را از دست ندهند.<sup>۴۲</sup> در صورتی که برای ما شرقی ها چیزی که مطرح نبوده استقلال است، یا کسب تام و تمام دنیا بوده یا رویگردانی کامل از همین دنیا؛ و یا همیشه عقب این بوده ایم که خود را خوش سازیم یا دنبال فلسفه اولی رفته و به دنیا و مال و مقامش پشت پا زده ایم و هرگز نتوانسته ایم این دو عامل یعنی ماده و معنی را توأم کنیم...<sup>۴۳</sup> این است که صرفنظر کردنمان نیز همیشه با بیزاری از دنیا توأم بوده، یعنی باز هم به خاطر خود صرفنظر کرده ایم، در حالی که «یونانی» اگر هم صرفنظر می کند به خاطر موضوع است. همانند سقراط در زندان.

در یونان کهن هدف تعلیم و تربیت رساندن بشر به مقامی بود که بتواند در دنیا، یعنی در زندگی اجتماعی، وظایفی را برعهده گرفته و انجام دهد. در حالی که در جهان بینی عرفانی ما همیشه هدف بر آن بوده است که انسان بتواند خود را از قید هستی رها ساخته و محو حق گردد.<sup>۴۴</sup> به این ترتیب ملاحظه می شود راهی که ما در شرق در پیش روی داریم راهی است شخصی، ولی در «یونان» راهی بود که به همه مربوط می شد: «... یعنی راهی بود که نمی شد یک فرد تنها برود و دیگران نروند...»<sup>۴۵</sup> زیرا موضوع حیاتی رعایت و پاسداری از حق بود، یعنی اصلی که هدایت زندگی قرار گرفته بود. ولی حق پایدار نمی ماند مگر قانون وجود و قدرت پیدا کند و برای این که قانون وجود و قدرت پیدا کند راهی جز این نیست که افراد نگذارند سرنوشتشان از دستشان خارج گردیده و اراده یک یا چند نفر بر آنها حاکم شود و این راهی نبود که بشود تنها رفت. زیرا راهی نبود که به من تنها مربوط باشد بلکه راهی بود که همراه و همدل و همفکر طلب می کرد.<sup>۴۶</sup> و هرگاه اختیار از دست رود و استبداد حاکم گردد «... در گود سیاست هم فقط یک مشت بی شخصیت باقی می ماند و اداره امور و رهبری جامعه به دست اشخاصی می افتد که نوکر حاکم وقت اند و می خواهند فقط به مقامی برسند...»<sup>۴۷</sup> و این موضوعی است که دکتر

کاویانی در مقدمه خود بر «نامه شماره ۷» افلاطون، با وضوح و صراحت قابل توجهی مورد اشاره قرار داده است.

«نامه شماره ۷» شرحی است که افلاطون از سفر خود به دربار دیونیزیوس، حکمران سیسیل برجای گذاشته است و توصیفی را نیز که دکتر کاویانی بر این اساس، از نحوه حکومت خاندان دیونیزیوس به دست می دهد جز به شرحی از نحوه حکومت رضا شاه و فرزندش به چیز دیگری نتوان تشبیه کرد: «... چون ذاتاً مستبد بود نتوانست اساسی به حکومت خود بدهد و پایه ای بریزد که نسل های بعدی بتوانند روی آن بنایی برپا سازند... او در داخله البته امنیت را برقرار ساخت و در سایه این امنیت وضع مردم را بهتر کرد ولی چون نمی گذاشت کسی شخصیت پیدا کند و جز نوکر کسی را به خود راه نمی داد، قهراً امور مملکتی به دست اشخاصی افتاد که طبعاً رذل و بوقلمون صفت بودند و از این رو مجبور بود که تا آخر عمر تنها بماند و به همه سوءظن داشته باشد و دائم تکیه به سرنیزه کند. وقتی او مرد، بدون هیچگونه پیش آمندی پسرش دیونیزیوس دوم جانشین او گردید. البته چون پدر حکمران مطلق بود پسر هم تربیت معنوی پیدا نکرده بود... وقتی هم اختیار دار خود شد، بر حسب عادت به همان زندگی سابق ادامه داد و بجای تعقیب هدفهای بزرگ در جریان انتریک بازی و ظاهر سازی افتاد و ناچار گردید بی نقشه و بی هدف، طبق آنچه جریان روز اقتضا می کند حکومت نماید و مانند توپ فوتبال از اینجا به آنجا پاس داده شود...»<sup>۴۸</sup>

### شروبه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یکی از تغییر و تحولاتی که «به اقتضای جریان روز» نه تنها حکمران وقت، بلکه اکثر دیگر بی نقشه و بی هدفهای کشور را نیز بازریخته خویش قرار داد، بحران اجتماعی و سیاسی ایران در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ بود که در پی چند سال فترت حاصل از کودتای ۲۸ مرداد، محافل سیاسی مخالف و موافق را از نو به تلاش و فعالیت واداشت. دکتر کاویانی نیز کار «مطالعه و تحقیق» سیاست را کنار گذاشته و با نگارش و انتشار رساله «اصلاحات از کجا باید شروع شود» مستقیماً به موضوع پرداخت.

هنگامی که دکتر کاویانی بعد از انتشار جلد اول مملکت بی نقشه و بی هدف سعی کرد از طریق تبیین مبانی فلسفی انتقادهایش، چاره کار را بنماید کاملاً آشکار بود که جز از

دکتر کاویانی:

تحول اساسی

را در استقلال

فرد

می دانست.

زیرا به عقیده

او «... بشری

که استقلال

نداشت قدمی

نیز به طرف

بالا نمی تواند

بردارد و نوعاً

تغییری

نخواهد کرد

هر چند که

عایداتش نیز

بیشتر

شود...»



طریق بوجود آمدن نوعی دگرگونی کامل در افکار و عقاید حاکم بر سرآمدان جامعه راه نجات دیگری نمی دید. ولی اینک با تحولات جدیدی که در افق سیاسی کشور پدید آمده و خواست اصلاح طلبی آشکاری که بر کل شئون جامعه حکمفرما بود، وجه دیگری از دگرگونی های اجتماعی را مورد توجه قرار داد که در واقع مکمل تغییر و تحول فوق الذکر به شمار می رفت، یعنی چگونگی ایجاد تحول و دگرگونی در سطح جامعه.

اگر دکتر کاویانی در شرح و توصیف زمینه های فلسفی مدینه فاضله خویش همیشه نمونه ای ایده آل از دولت شهر یونانی در ذهن داشت، در مبحث چگونگی تحقق این ایده آل و تلاشهای معاصر در این زمینه آلمان را مد نظر دارد. همان آلمانی که وی در ۱۳۱۱، یعنی در آغاز راه دگرگونه خواهی خویش آن را چنین توصیف کرده بود: «... آلمانی ها کار را همیشه از نظر کار دوست داشتند. ترقی صنایع و تجارت و علوم آن نیز از همین نظر بوده است. پول و طعمه هیچ وقت مقصد آلمانی نبوده است. هر وقت عقب پول می رفته نه برای پول بوده است بلکه تمام این ها را وسیله می دانسته برای ترقی صنایع و آن هم نه باز از نظر صنایع بلکه برای ترقی صنایع به خودی خود، برای ایاده صنعت»<sup>۴۹</sup> اینک نیز بعد از گذشت بیست سال و اندی هنوز هم بهترین تلاش معاصر را در این زمینه، سعی و کوشش سرآمدان جامعه آلمان در سالهای آخر قرن هجدهم می دانست، دوره بزرگانی چون هردر، گوته، شیلر، کانت و هگل... که توانستند انقلاب بزرگی در تصورات مردم بوجود آورند.<sup>۵۰</sup> و شخصیتی نیز که توانست این دگرگونی بزرگ فکری را وجهی سیاسی و اجتماعی بخشد هنریش فردریک کارل اشتاین (۱۷۵۷-۱۸۳۱)، سیاستمدار برجسته پروس بود. یکی از مهمترین اصلاحات اشتاین که در پی آشوب و هیجان ناشی از چیرگی نیروهای متجاوز ناپلئون بر آلمان آغاز شد، اعطای نوعی خودگردانی محلی به تمام شهرها و قصباتی بود که بیش از ۸۰۰ نفر جمعیت داشتند.<sup>۵۱</sup>

مکتب ۲۵

توجه اصلی دکتر کاویانی نیز بیش از هر چیز بر همین اقدام اشتاین است. وی که در خلال چند سال گذشته، از طریق تلاشهایی که در نشر آراء و عقاید مستتر در آثار افلاطون و توسیدید، در تنویر افکار و برانگیختن احساس مسئولیت سرآمدان جامعه زمان خویش کوشیده بود، اینک سعی داشت، با تأکید بر نمونه اصلاحات آلمان در قرن هجدهم، و همچنین با اشاره به تلاشهای مشابهی که در همان ایام در هندوستان گاندی و نهر و آغاز شده بود<sup>۵۱</sup> با شریک ساختن توده مردم در اداره امور خود مانع از بی اعتناییشان به امور عمومی و لهذا پیشگیری از نابودی حس اجتماعی آنها گردد. زیرا اگر این حس... در ملتی از دست رفت به ناچار حس منفعت جوئی و لذت طلبی جانشین آن گردیده سطح

معنوی تنزل یافته استعدادهای به هدر رفته و راه ترقی بر مملکت مسدود می گردد.<sup>۵۲</sup> لبه نیز انتقاد دکتر کاویانی بیشتر متوجه کسانی است که در آن ایام نیز بدون کوچکترین توجهی به تجارب گذشته سعی داشتند رشته کار را از همان جایی در دست گیرند که بواسطه کودتای ۲۸ مرداد از کف داده بودند. کسانی که تا... صحبت از استقلال و آزادی می شود فکرشان دنبال انتخابات آزاد و مجلس می رود و خیال می کنند آزادی یعنی آزادی سیاسی<sup>۵۳</sup> در حالی که به اعتقاد او... آزادی سیاسی که آخرین مرحله استقلال است وقتی نصیب یک ملت می شود که به مستقل کار کردن عادت کرده باشد و آن وقت است که مثل یک میوه رسیده، آزادی سیاسی نیز خود به خود در دامش خواهد افتاد...<sup>۵۴</sup> در غیر این صورت در جوامعی که ملتش هنوز به مستقل کار کردن خو نگرفته اند، حتی اگر تغییر و تحولاتی نیز رخ دهد که به آزادی های سیاسی منجر شود... آزادی سیاسی به سر کوچه و بازار کشیده می شود... و دستمایه کسانی می شود که... جز مرده باد و زنده باد گفتن از سیاست بهره دیگری ندارند...<sup>۵۵</sup>

در حالی که گروهی جهل را عامل اصلی عقب ماندگی تلقی کرده و برگسترش تعلیم و تربیت تأکید داشتند و برخی نیز فقر را عامل عمده دانسته و راه نجات را در عمران و توسعه صنعتی کشور می دیدند، دکتر کاویانی تحول اساسی را در استقلال فرد می دانست. زیرا به عقیده او... بشری که استقلال نداشت قدمی نیز به طرف بالا نمی تواند بردارد و نوعاً تغییری نخواهد کرد هر چند که علایقش نیز بیشتر شود... چاره کار ایجاد حس ابتکار و مسئولیت در مردم بود و... این نیز جز از طریق استقلال ممکن و میسر... نبود.<sup>۵۶</sup> دکتر کاویانی در عین حال که تغییراتی چون اصلاحات ارضی را لازم و ضروری می دانست، در زمینه دیگر اصلاحات میسر و ممکن بیش از هر چیز بر به حرکت درآوردن خود مردم تأکید داشت و تحقق چنین امری را نیز فقط در تأمین استقلال دستگاه اداری کشور و ایجاد انجمن های مستقل محلی می دید. استقلال دستگاه اداری یکی از اهداف دیرین او بود که در خلال نوشته های پیشین وی نیز به کرات مورد اشاره قرار گرفته بود. نکته جدید و مهم این رساله، همین موضوع انجمن های مستقل محلی بود، که هر چند مطرح و اجرای آن «بی اشکال» نبود و مستلزم «مطالعات دقیق»<sup>۵۷</sup> ولی دکتر کاویانی حل و فصل پاره ای از گرفتاری های اساسی جامعه را در گرو آن می دانست.

کلیتو  
۲۶

بسیاری از نظریه های سیاسی و اجتماعی ای که در خلال تحولات سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ مطرح شدند، اگر ارزشی داشته باشند، ارزشی است تاریخی در شناخت سیر اندیشه سیاسی در ایران. برخی از مطالب و بویژه نمونه هایی نیز که دکتر کاویانی در



بیان و تشریح اندیشه‌هایش عنوان داشت امروزه صرفاً ارزشی تاریخی دارند. آنچه هنوز ارزشی ماندگار و کاربرد روز دارد، مباحث مهمی است که در باب فلسفه زندگی و خصوصیات یک جامعه متعالی مطرح کرد. مباحثی که تا مورد توجه قرار نگیرد و پشت سر گذاشته نشود، تلاشهای دکتر کاویانی در بیان و تشریح آنها نیز کماکان شایسته تأمل و یادآوری خواهد بود.

گفتگو ۳۷

### پاورقی‌ها

- ۱- مشفق کاظمی، روزگار و اندیشه‌ها، ج ۲، ج ۱، تهران، ۱۳۵۰، انتشارات ابن سینا، ص ۳۰۹.
- ۲- مشخصات این رساله در کتابشناسی آثار دکتر کاویانی ذکر شده است.
- ۳- در انتخابات نمایندگان کارمندان دولت که در مهرماه ۱۳۲۲ به دعوت «جامعه کارمندان دولت» برگزار شد، دکتر کاویانی به نمایندگی از سوی کارمندان وزارت دارایی انتخاب گردید. بنگرید به روزنامه ستاره، ۱۸ مهر ۱۳۲۲. خواسته‌ها و پیشنهادهای او نیز درباره وضعیت کارمندان، در سطح جامعه مطرح بود. برای مثال بنگرید به حسام‌الدین وکیل پور، سه نامه، تهران، ۱۳۲۶، چاپخانه باقرزاده، ص ۸۰.
- ۴- این جزوه که مشخصات اولیه آن در کتابشناسی ضمیمه آثار دکتر کاویانی ذکر شده است، به لحاظ نگارنده نرسیده است. دکتر کاویانی در یکی از آثارش بدان اشاره دارد. بنگرید به «اصلاحات از کجا باید شروع شود»، ص ۳۱.
- ۵- آقای محمد قاضی در خاطراتی که اخیراً منتشر کرده‌اند، ضمن اشاره به سوابق همکاری اداری خود با دکتر کاویانی، در مورد اختلاف نظر او با هژیر (وزیر دارایی وقت) و چگونگی استعفای او شرحی نگاشته‌اند. محمد قاضی، خاطرات یک مترجم، تهران، ۱۳۷۱، نشر نژاد، صص ۲۰۷-۲۲۶.
- ۶- تقوی، ص ب [مشخصات دقیقتر ارجاعات ذیل در کتابشناسی ضمیمه آمده است].
- ۷- مملکت بی نقشه و بی هدف، ج ۱، صص ۲-۱.
- ۸- اسامی مزبور را آقای دکتر محمد حسین لطفی لطف کرده، به اطلاع نگارنده رسانده‌اند.
- ۹- مملکت بی نقشه و بی هدف، ج ۱، ص ۲.
- ۱۰- همانجا، ص ۵۵.
- ۱۱- همانجا، ص ۵۸.
- ۱۲- همانجا، ص ۳.
- ۱۳- همانجا، ص ۲۴.
- ۱۴- همانجا، صص ۲۳-۲۴.
- ۱۵- همانجا، ص ۲۴.
- ۱۶- همانجا، ص ۲۳.
- ۱۷- همانجا، ص ۲۴.
- ۱۸- همانجا، ص ۱۶.
- ۱۹- همانجا، ص ۴.
- ۲۰- همانجا، ص ۵.
- ۲۱- همانجا، ص ۱۳.

- ۲۲- همانجا، ص ۶ .
- ۲۳- همانجا، ص ۶ .
- ۲۴- همانجا، ص ۷ .
- ۲۵- همانجا، ص ۱۳ .
- ۲۶- همانجا، ص ۱۵ .
- ۲۷- همانجا، ص ۲۲ .
- ۲۸- همانجا، ص ۵۰ .
- ۲۹- همانجا، ص ۱۴ .
- ۳۰- مملکت بی نقشه و بی هدف، ج ۲، ص ۲۴ .
- ۳۱- همانجا، ص ۶ .
- ۳۲- همانجا، ص ۷۸ .
- ۳۳- برای آگاهی بیشتر بنگرید به، همانجا، صص ۹۸-۷۶ .
- ۳۴- شجاعت، ص ۵ .
- ۳۵- محاکمه سقراط، صص ۱۵-۱۴ .
- ۳۶- همانجا، ص ۱۶ .
- ۳۷- مملکت بی نقشه و بی هدف، ج ۲، ص ۲۴ .
- ۳۸- جنگ بزرگ، ص ۴ .
- ۳۹- توسیدید، چگونه یونان را جاه طلبی نابود ساخت، ص ۵۴ .
- ۴۰- جنگ بزرگ، ص ۵۴ .
- ۴۱- سخنوری، صص، و.ز .
- ۴۲- محاکمه سقراط، ص ۱۹ .
- ۴۳- مملکت بی نقشه و بی هدف، ج ۲، صص، ث ج .
- ۴۴- شجاعت، صص، ب-پ .
- ۴۵- همانجا، ص، پ .
- ۴۶- همانجا، ص، ت .
- ۴۷- همانجا، ص، ت .
- ۴۸- نامه شماره ۷، صص، د-ه .
- ۴۹- سرنوشت غرب، صص، ۴۳-۴۲ .
- ۵۰- اصلاحات از کجا باید شروع شود، ص ۵ .
- ۵۱- همانجا، ص ۷ .
- ۵۲- همانجا، ص ۶ .
- ۵۳- همانجا، ص ۴۹ .
- ۵۴- همانجا
- ۵۵- همانجا
- ۵۶- همانجا، صص ۴۸-۴۹ .
- ۵۷- همانجا، ص ۵۴ .

کتابشناسی آثار دکتر رضا کاویانی و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صفحه ۲۸

نوشتها

رتال جامع علوم انسانی

- سرنوشت غرب، طهران، ۱۳۱۱، مطبعة اقدم، ۸۰ ص.
- راه نجات، طهران، بی تا، بنگاه تعاونی شهاب، ۴۰ ص.
- مملکت بی نقشه و بی هدف، تهران، ۱۳۳۰، انتشارات جمعیت مبارز، ۵۸ ص؛ جلد دوم، تهران، ۱۳۳۲، چاپ رنگین، ۱۴۴+۹ ص.
- جنگ بزرگ، سخنرانی دکتر کاویانی در انجمن ایران و آلمان، تهران، ۱۳۳۳، ۳۶ ص.
- اصلاحات از کجا باید شروع شود، تهران، ۱۳۳۹، از انتشارات مکتب فلسفی جمعیت مبارز.
- زیبایی، بحثی در مبانی هنر، تهران، ۱۳۴۰، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۲۵ ص.



## ترجمه ها

- توسیدید، چگونه یونان را جاه طلبی نابود ساخت، جنگ بزرگ، تهران، ۱۳۳۱، دومین نشریه از سلسله انتشارات جمعیت مبارز، چاپ رنگین، ۱۱+۲۳۹ ص.

شلتکو ۲۹

- ترجمه آثار افلاطون، با همکاری دکتر محمد حسن لطفی، نشریات مکتب فلسفی جمعیت مبارز.  
- افلاطون، محاكمة سقراط (آپولوژی)، [ج ۱/ ۱۳۳۳] ج ۲، تهران، ۱۳۳۵، کتابخانه ابن سینا، ۲۰+۷۲ ص.

- افلاطون، شجاعت (لاخس) تهران، ۱۳۳۳، چاپ رنگین، ۱۴+۶۸ ص.

- افلاطون، دانایی (شارمیدس)، تهران، ۱۳۳۴، کتابخانه ابن سینا، ۱۰۲ ص.

- افلاطون، فن سخنوری (گراکیمس) تهران، ۱۳۳۴، کتابفروشی ابن سینا، ۲۸+۲۴۳ ص.

- افلاطون، تقوی (مه برن)، تهران، ۱۳۳۴، کتابفروشی ابن سینا، ۱۸+۹۶ ص.

- افلاطون، سقراط در زندان (کریتون) تهران، ۱۳۳۴، کتابفروشی ابن سینا، ۹+۳۸ ص.

- افلاطون، نامه شماره ۷، تهران، ۱۳۳۵، کتابفروشی ابن سینا، ۱۷+۹۱ ص.

- افلاطون، دیانت (اوتیرون)، تهران، ۱۳۳۵، کتابفروشی ابن سینا، ۱۱+۵۰ ص.

- افلاطون، مهمانی (سیمپوزیون)، تهران، ۱۳۳۳، کتابفروشی ابن سینا، ۳۸+۱۹۹ ص.

- افلاطون، تسلط بر خود (شارمیدس) تهران، ۱۳۳۴، کتابفروشی ابن سینا، ۷۷ ص.

- افلاطون، جاودانی روح (فایدون)، تهران، ۱۳۳۷، کتابفروشی ابن سینا، ۱۰+۱۴۶ ص.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی